

(شصت گفتار از دایرةالمعارف اخلاق ایرانی - دینکرت ششم)

گزیده‌ای از گفتارهای ۱۲۶-۵۱

پیشینیان^۱ و فرّتم دانایان در دایرةالمعارف مزدیسنی، خاصه در دینکرت ششم همانند موبدان و هیریدان و آسروان از مرجعیت دینی برخوردارند؛ گفتارشان منطبق با دین - اوستا و زند - است و پندار و کردارشان مطابق با دستورات زردشت. ایشان گفته‌های دینی را تفسیر کرده و بر آن ثابت قدم اند. علاوه بر آگاهی کامل از دین - هماگ دینی - تجربه‌ای ژرف از زندگی و حیات دارند. گویی که تمامی کنشها و واکنشها را به چشم دیده و با پوست و گوشت خود لمس کرده‌اند. اینان هم درس زندگی می‌دهند، هم درس دین، در عین حال با برشمردن خصلتهای آدمی، راه نجات یا بهداشت روان در این عالم خاکی و رستگاری‌اش در عالم مینوی را نشان می‌دهند و مردمان را از آسیبهای روانی و نهایتاً از پادافره آن در دوزخ آگاه می‌سازند. آنچنان که از گفتارشان برمی‌آید، نخستین دانایان اند و اولین گروندگان به په‌دین. برای مردمان در حوزه اخلاق خانوادگی، اجتماعی و سیاسی و در یک کلام - اخلاق دینی - خط مشی تعیین

می‌کنند؛ آن‌طور که خواننده از خواندن گفتار ایشان احساس می‌کند که آنها خواسته‌اند، دایرة اختیار و آزادی‌اش را محدود سازند و او را در تنگنایی از بایدها و نبایدها قرار دهند. در حوزه اخلاق ایرانی دوره میانه، اوضاع به همین منوال در نوسان است، البته به نظر توجیه این باشد که از آنجا که در حوزه اخلاق دینی، سخن از بهشت و دوزخ می‌رود و همین‌طور سخن از بهداشت یا رستگاری روان و پادافره آن، پس بهتر این است که به دو شق کاملاً متمایز و در عین حال متضاد روی آوریم؛ یکی شق دینداری و به طبع آن اخلاق دینی - به دینی - و دیگری شق اتحدینی - بددینی - که همواره در این متن بدانها نیز اشاره می‌رود. به دینی^۲ در اخلاق کدام است؛ براساس دین گفتن و پنداشتن، همپرسگی با نیکان، گزوش [= اعتقاد] به بغویخت [= سهم از پیش مقدر شده]، پیمان [= میانه‌روی]، خردورزی [= شناخت خرد]^۳ ذاتی و خرد اکتسابی^۴، و بالاخره خویشکاری یا انجام وظیفه. اغدینی^۵ یا اهرمویی^۶ در اخلاق چیست؛ همپرسگی با بدان، بی‌اعتقادی به بغویخت^۷، فره بودی^۸ و اَبودوی [= یا افراط و تفریط]؛ عدم انجام

ادب و اخلاق

دکتر تیمور قادری

۱ (۵۱) ایشان این نیز اینگونه گفتند که هر یک از مردم که بمیرد، (مردمان) از او دوری کنند که میادا (تن) او را لمس کنیم و ریمن^۸ [=نجس] شویم؛ هنگامی که کسی تن [=او = آن مرده] را لمس کند و خویش را ریمن دارد، مردم زنده از او (نیز) دوری (کنند) آنگونه که از لاشه آن مرده.

۲ (۵۲) ایشان این نیز اینگونه گفتند که هر مردی دانه [=بذر] کرفته بخواهد، زمانی که دانه کرفته^۹ [=ثواب] را در میان کند [=بکار د]، از آن کرفته‌های بسیار و گناهان اندک باشد؛ ایشان دانه کرفته را دین و دستور دانا گفته‌اند که همیشه نیکی کند.

۳ (۵۳) ایشان این نیز اینگونه گفتند که کرفته [= ثواب] از برای این چهار چیز (کردن) کرفته نباشد [= به حساب نیاید]؛ نام نادرست، وزن [= حرص و آز]، ننگ، یا ترس از یکدیگر.

۴ (۵۴) ایشان این نیز اینگونه گفتند که: سخن به استواران [= ثابت قدمان] گفتن، و در میان دینداران به دین اندیشیدن؛ کرفته و بزه [= ثواب] و گناه را به هر کس گفتن [= یعنی سخن را به استواران باید گفت،

خویشکاری و براساس نهاده‌های اهریمنی گفتن و پنداشتن [= یا هرزه درایی کردن و بدمنش بودن]. اخلاق به دین روان را در این دنیای خاکی به نیکی‌یی نگه داشته و در مینو نیز با گذراندن آن از پل حنیوت^۷ [=پل گزینش‌گر] به رستگاری اش می‌رساند، و اخلاق آغدین، روان را در گیتی به فلاکت کشانده و در عالم مینو به دست اهریمن و زادگانش می‌سپارد، و حال با این چشم انداز هر چند کوتاه، دمی با فرتم دانایان بنشینیم و به گفتارشان گوش فرادهیم:

دو ایستد؛ و کسی نیست که بر یکی از این دو نباشد و نیک و نیک‌تر (بودن) چیزی را از طریق این دو نتواند بداند، یکی آنکه (مرد) خود به کمک خرد خویش (درباره نیکی چیزی) به دانش و دانایی برسد و دیگر (آن) که (مرد) دانایی بدو برسد و آگاهش گرداند.

۲۵ (۸۳) ایشان این نیز اینگونه گفتند که هیریدستان فراز کنید [= بسازید] و در برپایی آن کوشا باشید؛ و بر این بیگمان^{۲۱} باشید که با دین یزدان می‌توان روان را نجات بخشید.

۲۶ (۸۴) ایشان این نیز اینگونه گفتند که در نجات روان کامل‌ترین چیز آنکه آنگونه عمل کنید که نیایش یزدان باشد نه دیو. ۲۷ (۸۵) ایشان این نیز اینگونه گفتند که کسی که با زنی بیگناه بیامیزد [= تجاوز کند]، تخمه (و نژاد) را نابود کند و ناپاک گرداند.

۲۸ (۸۶) ایشان این نیز اینگونه گفتند که مردم هوشیار (برآند) تا غم [= اندوه] بر ایشان حاکم [= پادشاه]^{۲۲} نشود؛ چه (زمانی) که اندوه بر تن حاکم شود، آکومن بر تن نشیند، و چون آکومن بر تن نشیند، پس وهومن از تن برود، و چون وهومن از تن برود، پس هر چیزی را با آکومن ببیند، (و) آکومن هر چیزی را بدتر بنمایاند، و کسی را که آکومن راهنما باشد، پس راه به دوزخ برد، و کسی که به دوزخ شود،

اینکه خود و تن و جای خود را پاک نگه دارد، و چون این چند نشانه در او باشد، بدکار [= روسپی] است، جادوگری، یا بدگویی، یا دیوپرستی، یا گفتار از روی دلتنگی، یا روسپی‌گری، یا جدا بستری؛ و اینکه تن و جای خویش را پاک نگه ندارد.

۲۲ (۹۴) ایشان این نیز اینگونه گفتند که کرفه ای [= ثوابی] هست [= وجود دارد]، که کرفه (دیگری) در آن نهفته [= مهمان] باشد؛ پس آن کرفه را خود کنید و آن را اندر جهان کنید، تا همه‌اش از آن شما باشد، و آن کرفه همپرسگی با نیکان است، چه مرد با همپرسگی با نیکان هم یزدان را بشناسد، و هم دیوان را، و زمانی که یزدان را بشناسد، هرگز از ایزدان سرنیچد، و چون دیوان را بشناسد، از پس دیوان نرود. ۲۳ (۹۵) ایشان این نیز اینگونه گفتند که آنچه را گواه گیرید، کار بهتر این (است) که با خیم^{۲۳} یزدان در این جهان ببندیشند.

۲۴ (۹۶) ایشان این نیز اینگونه گفتند که خشنودی تن نیکان، رامش و نیایش یزدان (است)، و مردم هشیارتر (چنین گویند) که در اینجا پاک باشیم، چه (اگر) ما در این گیتی چنین باشیم، یزدان بر تن ما آید، پس رامش بر تن ما باشد [= بیاید].

۲۵ (۹۷) ایشان این نیز اینگونه گفتند که هیریدستان کردن [= ساختن] را بمهلید [= رها نکنید]؛ چه که بسیار سالها در هیریدستان این سخن گفته شد که نسبت به ایزدان بیگمان باشید، و (دیگر) اینکه ایزدان هستند و دیوان نیستند، پس اهرمزد خدا پست کاران (= توبه کاران) را نزند [= مجازات نکند].

۲۶ (۹۸) ایشان این نیز اینگونه گفتند که برای سه چیز کوشا تر باشید: راستی و پیمان [= میانه روی] و گزیداری [= داوری]؛ و از این سه چیز بیشتر پرهیزید؛ دروغگویی، ناگزیداری^{۲۵}، و بی‌پیمانی^{۲۶} [= عدم میانه روی].

۲۷ (۱۰۲) ایشان این نیز اینگونه گفتند که اساس [= مادیان] تن مردمان، گوهر [= جوهر] است و ابزار دیگر، و ابزار را باید به این کار داشت تا گوهر [هایی] چند را پیدا کنیم و بعد آنها را به کار داریم [= ببریم].

۲۸ (۱۰۳) ایشان این نیز اینگونه گفتند که از شناخت گوهر مردمان - که نیک است یا بد - چیزی دشوارتر نیست؛ چه بسیارند مردمانی که گوهر خویش را تباہ کرده‌اند، و از دیگر چیزهای دشوار، پاداش کرفه از مینویان خواستن (است)، و (دیگر)^{۲۷} شاگردی کردن (است)؛ چه اندر این چیز [= شاگردی کردن] هر آن پنج چیز را می‌توان شناخت.

۲۹ (۱۰۵) ایشان این نیز اینگونه گفتند که گروه [= جماعت] مرد خویش را برگزیند؛ چه اگر مرد نیک‌اندیش باشد، پس ایزدان بر او وارد شوند و (او را) آنگونه نگاه دارند که برای آن مرد نیک‌تر باشد.

۳۰ (۱۰۶) ایشان این نیز اینگونه گفتند که برای مردمان هفت چیز نیک‌تر (است)؛ نیک‌نامی، و اهلائی [= پرهیزگاری]؛ و آزادی، و سروری، و پادشاهی، و درستی، و ستایش؛ نیک‌نامی آن است که همیشه در راه روی نیکان گشاده دارید؛ اهلائی آن است که برای روان [= به خاطر روان] کرفه کنید؛ آزادی آن است که به نیکان و ارزانیان^{۲۸} [مستحقان] دهش [و بخشش] کنید؛ سروری آن است که تن را از گناه بازدارید؛ پادشاهی آن است که نیکان را نگاه دارید و از بدان دوری کنید، و درستی آن است که تن و روان را از بیگانه و جدا گوهر دور دارید و با هم گوهر خویش باشید؛ ستایش آن است که برای نیکی (که بر شما) وارد شده است؛ به طور کامل به مینویان و ایزدان ببندیشید؛ و کسی را که به داد^{۲۹} [= سن] نیایش نیامده است، به جای او نیایش کنید، و عذاب [= سختی] را که بر او وارد شده، از او دور کنید، و همیشه از در نیک درآیند.



باشد که باز آید، باشد که باز نیاید.

۳۱ (۸۷) ایشان این نیز اینگونه گفتند که بالاترین پرهیز امهر اسپندان گیتی، این (است) که از آنچه می‌خورید و دارید، به کسان ارزانی دهید.

۳۰ (۹۱) ایشان این نیز اینگونه گفتند که در این سه پیوند گناهکار و دزوند نباشید، یک پیوند جهان، یک پیوند دین، یک پیوند فرشکرد، پیوند جهان آن است؛ یاوری و گشاده رویی [= مهمان نوازی] و یکی را به دیگری پیوستن؛ پیوند دین آن است که دستور نیک در زمان [مناسب] بگیرید؛ و از دستور سرنیچید، و پیوند فرشکرد، آن است که در زمان [مناسب] همسر بگزینید، فرزند خواهید و پیوند راینیدار^{۳۳} [= ترتیب دهنده] باشید.

۳۱ (۹۲) ایشان این نیز اینگونه گفتند که زنی که این چند نشانه (در) اوست، کدبانو باشد؛ شوهرداری، و مهمان‌داری، و دریانی، و

۴۱ (۱۰۷) ایشان این نیز اینگونه گفتند که برای مردمان چیز [های] برتر این است: مردم دوستی، آشتی خواهی^{۳۰} و راستی، و خویشاوندداری، کامل اندیشی، و فروتنی، و رادی، و سپاسداری، و همپرسگی، و پیمان: داد و اهرمزد، مردم دوستی؛ داد و هومن، آشتی خواهی؛ داد و دیدهبشت، راستی؛ داد شهریور، خویشاوندداری، داد سپندارمند، کامل اندیشی و فروتنی؛^{۳۱} داد خرداد، رادی و سپاسداری؛ و داد امرداد، همپرسگی و پیمان.

۴۲ (۱۰۸) ایشان این نیز اینگونه گفتند که برای مردمان این چند چیز نیکوتر است: دین، و خیم، و خرد، و هنر، و فره، و زمانی که این چیزها با ابزار (خاص) خود همراه (نباشند)؛ چیزی به شمار نیابند؛ ابزار دین استوار و استواری است؛ و آن، این است که دوست نیک خیم پاک و نیک مرد را بر تن خویش حاکم [= پادشاه] کنید؛ و (بدانان) بگویند (در شما) چه عیبی [= آهوک] می بینند؛ تا (شما) نیز خود را بویارید [= اصلاح کنید]؛ و هر چه بگویند، زود و از روی میل [= کام] بشنوید، و فرمانبردار باشید؛ ابزار خیم آن است که (با) خوی نیک و بانیکان راه روید و نیکی را از هر کسی بگیرید، و بدی را از هر کسی نپذیرید؛ ابزار خرد این است: نگاهداری و احترام نیکان؛ ابزار هنر این است: خویشکاری و کوشایی؛ ابزار فره این است: راستی و خوش مهری.

۴۳ (۱۰۹) ایشان این نیز اینگونه گفتند که برای مینویان و ایزدان این سه چیز بهتر است: دوستی، احترام [= بیم داری]، و امید.

۴۴ (۱۱۰) ایشان این نیز اینگونه گفتند که برای مردمان این دو ابزار بهتر است: خود نیک بودن، و دیگری را نیک کردن.

۴۵ (۱۱۱) ایشان این نیز اینگونه گفتند که برای بزرگان و پادشاهان این دو چیز بهتر است: نگاهداری نیکان و دوری از بدان.

۴۶ (۱۱۲) ایشان این نیز اینگونه گفتند که تنها چیز نیک، آشکاری در منش و گفتار و کنش (است)، چرا که گناه را نهان کنند و نه کرفته را.

۴۷ (۱۱۳) ایشان این نیز اینگونه گفتند که با این چهار چیز می توان روان را نجات داد: سپاسداری، و سخن گویی [= گواهی]، و دین آوری، و دوری از عیب [= آهوک].

۴۸ (۱۱۴) ایشان این نیز اینگونه گفتند که روان بسته به خوی نیک، و خواسته بسته به سپهر [= چرخ گردون]، و هنر (بسته به) کوشایی است.

۴۹ (۱۱۵) ایشان این نیز اینگونه گفتند که به کمک دین اینگونه باید اندیشید: یکی به آرامش حاکمان [= شهریاران]، و یکی، تن را اندر آمار و رامش و از گناه پاک داشتن؛ و در تنگدستی به کمک دستور، نیایش ایزدان کردن.

۵۰ (۱۱۶) ایشان این نیز اینگونه گفتند که به گناه [ان] اعتراف کنید، و اهرمزد را خدا، امهر اسپندان و دهیو^{۳۲} بدان [= حاکمان]، و اهلوان و نیکان را - آنها که زاده شده اند و آنان که نزاده اند - آفرین [= نیایش] کنید و اهریمن و دیوان و بدان را نفرین فرستید.

۵۱ (۱۱۷) ایشان این نیز اینگونه گفتند که اهرمزد خدا، نخست خیم و دین را آفرید؛ که خیم نیست او را که دین نیست؛ و نیک دوستی نیست او را که نیکی نیست؛ کسی که به خاطر نیکی، نیکان را دوست بدارد، در او نیکی است.

۵۲ (۱۱۸) ایشان این نیز اینگونه گفتند که بخواهید تا فرهمند^{۳۳} شوید، خورشید را به روشنی آنگونه بستانید که می خواهید یزش ایزدان کنید؛ تا آنکه ایزدان بیشتر (بر شما) وارد شوند، دست [تان] را پاک بشویند، خود و بستر (و جامه) خویش را پاکیزه دارید؛ تا آنچه را که از ایزدان می خواهید، بیشتر به دست آورید؛ ایزدان را به روشنی

یزش کنید، و کسی که می خواهد در انجمن سخن نیک بدو رسد؛ اوستا را با معنی و به روشنی [= با تفسیر] بخواند.

۵۳ (۱۱۹) ایشان این نیز اینگونه گفتند که کسی که بدو سختی^{۳۴} [= فلاکتی] رسیده است، به خاطر کسی که بدو [= سختی] نرسیده است، از ایزدان بیم دارد [= ترس آگاه باشد]، تا خود نیز از سختی که بدان دچار شده، نجات یابد، و آن راهم که بدو سختی نرسیده (دیگر) به او نرسد.

۵۴ (۱۲۰) ایشان این نیز اینگونه گفتند که اندر زندگی مردمان خوشی [= سعادت] به، و اندر خوشی، تندرستی بهتر (است)؛ و دو دیگر، خیم به و اندر خیم استواری در دین راست، بهتر (است)؛ سدیگر خرد به، و اندر خرد بردباری و نهادگی^{۳۵} [= ثبات] بهتر (است)؛ چهارم توانگری به، و اندر توانگری قناعت^{۳۶} و شایستگی بهتر (است)؛ پنجم رامش به و اندر رامش زن کدبانوی پرهیزگار و شوی دوست بهتر است؛ ششم دوستی به و اندر دوستی یگانگی بهتر (است)؛ هفتم رادی در راستی به و اندر رادی در راستی سوددهی بزرگ بهتر (است)؛ هشتم به جز نجات روان خویش در نجات روان دیگر کسان



کوشیدن به، و اندر کرفته کردن، از گناه پرهیختن و با بزرگ دادستانی کرفته کردن و از گناه با کام [= میل خود] پرهیختن بهتر (است)؛ دهم نیک فرجامی به و اندر نیک فرجامی نجات روان از دوزخ بهتر (است).

۵۵ (۱۲۱) ایشان این نیز اینگونه گفتند که از بدعت [= اهرموگی] همیشه (زیاد) پرهیزید، و مرد دانا و نگریدار [= مراقب] نباید دلگرم باشد به اینکه در بستن [= محدود کردن] آن تواناست؛ چه (مرد) باید آنگونه کند که در (برابر اهرموگی) به سنگ سخت و ستبری (بدل) کرده شود.

۵۶ (۱۲۲) ایشان این نیز اینگونه گفتند که دروج را برای کرده

Netherland, E. J. Brill.

2- Shaked, S. (1979), *Wisdom of the Sassanian Sages*

(denkardc), by Aturpat, emedan, translated by Shaul Shaked, colorado, westview press Boulder.

3- Mackenzie, D.N. (1971), *a concise Pahlavi dictionary* London oxford university press.

4- Boyce, Mary, (1977), *A Word list of manichaean middle persian and parthian*, Belgium, E. J. Brill.

5- Nyberg, Samuel, Henrik, (1974), *A manual of pahlavi*, otto harrassowitz, wiesbaden.

پانوشتها:

1- persenagan ud fratom danagan

2- wehdenih

3- a & denih

4- aramo ih

5- ba & obaxt = سهم از پیش مقدر شده

6- frebudihud abebudih

7- einvat puhl = معادل پل صراط اسلامی

8- remen = نجاست

9- kirbak = معادل ثواب

10- poryutkesih = خالص دینی، ناب دینی

11- heidan یا histan

12- stik = ظاهراً کسی که تخمه‌ای نه خوب نه بد دارد

13- hadagmansrigan

14- padafrah = مکافات

15- wahuman ud Akoman

16- sros udxesm

17- spandmad udtromad

18- ahok = نقص، عیب

19- sarenend ud sarihad

20- ragih

21- abeguman = بی تردید

22- padixsay

23- rayenidar

24- nemi yazdan = خصلت خدایی

25- avizidanh = دوری از داوری و انصاف

26- a patmanih = عدم میانه‌روی و اعتدال

27- havastih

28- arzanigan = ارجمندان = مُستحقان

29- dad = داد، قانون، سن

30- astxwahih

31- ertanih

32- dahyubadan

33- farrahomand or xrrarahomand

34- skaftih

35- nihadagih or nihadh

36- hunsandih

خویش، خواهش [= درخواست] نباشد؛ بلکه برای آن مردمان (خواهش کند)؛ چرا که با آن خویش بخواهد و بیاید؛ هنگامی که بخواهد از خانه بیرون کردن (را) بتواند؛ و چون برای آن مردمان خواهش کند، نیاید.

۵۷ (۱۲۳) ایشان این نیز اینگونه گفتند که دروج را از جایی بیرون کنند، و چون از آنجا بیرون کرده شود، (گویی) از همه این جهان بیرون کرده شده است؛ و ایزدان را در جایی مهمان کنند، و چون در آنجا مهمان کرده شوند، پس در همه این جهان مهمان کرده شده‌اند، و آنجا، تن و دوده [= خاندان] خویش است.

۵۸ (۱۲۴) ایشان این نیز اینگونه گفتند که کسی در جایی [= مکانی] به اندازه سه نی ایستد برای ویراستن آن؛ و زمانی که آن جای به اندازه سه نی را ویراید [= پاک گرداند]، پس همه جهان را ویراسته است؛ و چون آنجایی به اندازه سه نی را ویراسته نکند، پس هیچ جا ویراسته نیست؛ ایشان آن جای [به اندازه] سه نی را تن خویش گفته‌اند.

۵۹ (۱۲۵) ایشان این نیز اینگونه گفتند که برای مردمان چهار چیز نیک (تر) است و آن: نان خویش، و سخن خویش، و کار خویش، و زن خویش (است). نان خویش آن است که بهر [= قسمت] خویش را بخورد و نگاه دارد؛ آنگونه بخورد و نگاه دارد، چونان که کار کند؛ سخن خویش آن است که برای (نجات) روان خویش، شهادت راست دهد؛ کار خویش آن است که با دروج بستیزد نه با دروج مردمان، چرا که ستیز کامه شود کسی که با دروج مردمان بستیزد؛ زن خویش آن است که با هر اهلائی هم کامه باشد.

۶۰ (۱۲۶) ایشان این نیز اینگونه گفتند که کسی که در اینجا با نیکان (باشد) در آنجا، با ایزدان (باشد)؛ و کسی که در اینجا با بدان (باشد)؛ در آنجا با دیوان (باشد)؛ و کسی که در اینجا با نیکان و بدان بُود؛ اینگونه گفته‌اند که در منش و گفتار و کنش نیز با هر دو [= نیکان و بدان] بُود.

منابع و مأخذ فارسی:

- ۱- نوایی، ماهیار؛ طاووسی، محمود (۱۳۵۵)، «بخشی از بندهش بزرگ و مینوی خرد و بخشهایی از دینکرت و بهمن یشت»، شیراز، دانشگاه شیراز.
- ۲- تفضلی، احمد (۱۳۷۷)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران، انتشارات توس.
- ۳- نجم‌الدین، سن، (۱۳۵۵)، *زبان و ادبیات پهلوی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- وهمن، فریدون، (۱۳۵۵)، *واژه‌نامه آرتای و پیراز نامک*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۵- بهار، مهرداد (۱۳۵۱)، *واژه‌نامه زاداسپریم*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۶- بهار، مهرداد (۱۳۶۳)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، ج ۱، تهران، انتشارات توس.

منابع لاتین:

1- Boyce, Mary, (1968), *Midde persian Literature*, Leideny Koin,

* آسن خرد (asnrad) و گوشان، سرود خرد (gusansrutrad)